

مطالعه فقهی - حقوقی اصول سیاست خارجی دولت اسلامی

بررسی تطبیقی در جمهوری اسلامی ایران

دریافت: ۸۹/۹/۶ تأیید: ۸۹/۱۲/۱۶ محسن اسماعیلی* و سیدمحمد مهدی غمامی**

چکیده

بنیان اصول سیاست خارجی دولت اسلامی بر محوریت رابطه آزاد و متقابل با سایر دولت‌ها، ملت‌ها و گروه‌های جهان استوار گشته است؛ زیرا رسالت دین اسلام، یک رسالت جهانی است و مخاطبان این دین، همهٔ ابنای بشر از هر نژاد و قومی می‌باشند. البته اسلام در این نوع از روابط، قائل به نوعی طبقه‌بندی رتبی و کیفی است؛ بدین معنا که سطح و کیفیت رابطه را بر اساس ماهیت و نوع اعتقادات فکری و عملی مخاطب برنامه‌ریزی می‌کند. در هر صورت، اسلام با هدف رسانیدن پیام خویش به گوش جهانیان، اصل را بر ایجاد و گسترش روابط برابر و متقابل قرار می‌دهد به شرطی که دولت‌ها و نهادهای طرف رابطه بر اساس اصل حسن نیت، از خصومت، نفاق و اعمال غیر مشروع بپرهیزند و مانع گسترش روابط قانونی و قراردادی نشوند. بر همین اساس، نگارندهٔ این مقاله با تقسیم دولت‌ها به سه دستهٔ زیر، بر آن است تا سطح و کیفیتی خاص از سیاست خارجی دولت اسلامی را برای هر یک از آنها مبتنی بر اصول حقوق اسلامی تعریف کند:

۱. دولت‌های دارالاسلام؛ ۲. دولت‌های دارالکفر؛ ۳. دولت‌های دارالحرب و نامشروع.

واژگان کلیدی

سیاست خارجی، دولت اسلامی، دولت کفر، دارالحرب، رابطه متقابل، جهانشمولی، نفی سبیل

* عضو هیأت علمی دانشگاه امام صادق (ع).

** دانشجوی دکتری حقوق عمومی و مدرس دانشگاه امام صادق (ع).

مقدمه

اسلام، دینی است جامع که حیات مادی و معنوی انسان را در دو بعد فردی و اجتماعی سامان می‌بخشد. این ویژگی ذاتی اسلام، آن را از دیگر ادیان و مکاتب فکری و عملی متمایز می‌سازد؛ زیرا قواعد آن، ناظر به نوع انسان در هر وضعیت و جامعه‌ای می‌باشد. از این رو، دین اسلام، یک دین جهانشمول است و این ظرفیت را دارد که در عرصه بین‌المللی و در هر جامعه انسانی حاکم شود. آیه ۵۵ سوره نور، بر جهانی بودن و همه‌گیر بودن اسلام دلالت تضمینی دارد؛ اگر چه اساس قرآن قواعدش عام و جهانشمول است:

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»^۱

از همین رو است که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و بسیاری از والیان اسلامی - به تبعیت از سنت نبوی - اقدام به ارسال نامه‌هایی به حاکمان و امپراتوران کشورهای مختلف جهان می‌کردند و آنها را به دین مبین اسلام دعوت می‌نمودند. نامه پیامبر اعظم به نجاشی (پادشاه حبشه)، قیصر (امپراتور روم)، مقوقس (بزرگ قبط)^۲، خسرو پرویز و کسری (پادشاهان فارس)، هرمزان (کارگزار کسری در خوزستان) و... همگی بر دعوت به عدالت و ایجاد امنیت و آزادی جهانی استوار است. مبنای این دعوتها نیز آیات متعدد قرآن^۳ می‌باشد. مهمترین آیه در این زمینه، آیه ۱۲۵ سوره نحل است که علاوه بر الزام به دعوت، استراتژی دعوت را نیز به پیامبر ارائه می‌کند: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَن ضَلَّ عَن سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ»^۴

امر دعوت، امری قائم به شخص نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ یا منحصر به ائمه معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَام نیست؛ بلکه هر مسلمانی در هر جا که باشد دارای وظیفه «امر به معروف و نهی از منکر» می‌باشد و البته خطرترین و بزرگترین مسئولیت بر عهده دولت اسلامی و

کارگزاران آن قرار دارد. به همین سبب، آیه ۱۰۸ سوره یوسف، وظیفه دعوت را بر عهده همه والیان و مبلغان اسلام قرار داده است: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ».^۵

بر این اساس، دعوت به اسلام مراحل دارد که پیمودن هر یک و ورود به مرحله بعد، دلیل خاصی می‌طلبد؛ زیرا بنای اصلی دعوت، ایجاد عدالت و فضای امن و آزاد جهانی است و در همین راستا باید به گونه‌ای منطقی از همه ابزارهای مشروع و قانونی بهره برد. مهمترین و نهایی‌ترین ابزار، «جهاد ابتدایی» است که برای دفاع از ملت‌های جهان سوم و مورد ظلم واقع شده در مقابل کشورهای هژمونیک و استعمارگر به کار می‌رود تا هر گونه فتنه و نقض فاحش حقوق بشر^۶ در عرصه بین‌الملل ریشه‌کن گردد. این سیاست در اصل یکصد و پنجاه و چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به نحو مطلق (شامل هر گونه حمایت و رفع فتنه برای آزادی) چنین مقرر شده است:

جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسد. بنابراین، در عین خودداری کامل از هر گونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر، از مبارزه حق‌طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند.

از امام باقر علیه السلام در بیان منشأ جهاد و حدود آن آمده است: «نخستین حد آن، دعوت به اطاعت از خداوند به جای اطاعت از بندگان و عبادت خداوند به جای عبادت بندگان و ولایت خداوند در مقابل بندگان است... و جهاد برای اطاعت بنده‌ای از بنده دیگری نظیر او نیست» (حر عاملی، ج ۷، ابواب جهاد العدو، باب ۱، حدیث ۸).

نگاه اسلام به جامعه جهانی، مبتنی بر قواعد تعاون و احترام متقابل است؛ بدین نحو که همواره تأکید اسلام بر اقامه قسط و احقاق حق، نه استثنایی را شامل می‌شود و نه تسامحی را می‌پذیرد؛ چنانکه قانونگذار در اصل یکصد و پنجاه و دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تأکید داشته است:

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هر گونه سلطه‌جویی

و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه‌جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همهٔ مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرتهای سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیر محارب استوار است.

بنابراین، اصول سیاست خارجی دولت اسلامی در ارتباط با سایر دولت‌ها، نه از پیچیدگی‌های منافقانه برخوردار است و نه از روابط کورکورانه؛ بلکه همان‌طور که در اسلام، هیچ فردی بر دیگری تسلطی ندارد، در روابط دولت اسلامی، هیچ دولتی بر دیگری رابطهٔ فرود و افزایی ندارد؛ ضمن آنکه دولت اسلامی با هر دولتی که قواعد قطب‌سازی را به نفع خود یا دیگر هم‌پیمانانش در عرصهٔ بین‌المللی دنبال کند با شدت مقابله کرده، مانع ایجاد قطب‌های نامشروع و قدرت‌طلب در جهان می‌شود؛ به‌ویژه آنکه در عرصهٔ بین‌المللی نیروی مرکزی‌ای وجود ندارد و برخی قدرتها که در تقسیم ناعادلانهٔ قدرت در جهان، سیاست خارجی هژمونیک را در پیش گرفته‌اند، در پی افزایش قدرت خود به ضرر دیگران هستند تا از این راه، بقای خود را به عنوان قدرت برتر در جهان حفظ کنند (w.Taliafroof, Jeffery, ۲۰۰۰, vol.۲۵, no.۳, p.۱۲۸).

در این مقاله که بر مبنای استراتژی دولت اسلامی در پایه‌ریزی روابطش با سایر دولت‌های جهان، نگارش یافته است، اولاً: قواعدی تبیین می‌شود که قابل تسری به سازمانها و اتحادیه‌های جهانی یا منطقه‌ای نیز می‌باشد و ثانیاً: فرض اصلی این است که دولت اسلامی بر داشتن رابطه با تمامی بازیگران عرصهٔ بین‌الملل به شرط عدم وجود علت نفی‌کننده استوار شده است؛ زیرا پیام اسلام، جهانی است و رسالت دولت اسلامی نیز ارائه و بسط احکام اسلامی و عدالت فراگیر در جهان می‌باشد. نکتهٔ مبنایی در این پژوهش، آن است که قواعد و اصول پیش رو، از آن جهت که بر مبنای احکام لازم‌الاتباع دین (مورد تأکید اصل چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی) و لازم‌الاجراء قانونی استخراج شده‌اند، ناظر به عمل هستند و جنبهٔ آرمانی و ارشادی ندارند.

بخش اول: ارتباط با دولت‌های دارالاسلام (اسلامی)

ارتباط معنوی، تفاهم کامل و اعتقاد به یک سری از مبانی بنیادین برای هر دسته و گروه می‌تواند ریسمان بسیار مستحکمی برای وحدت و ایجاد تعاون باشد. به

عبارت دیگر، در هر مجموعه‌ای کم و بیش تفاوت‌های مادی متضادی وجود دارد؛ ولی این تفاوتها، چه مربوط به جغرافیا یا رنگ پوست باشد و چه مربوط به زبان و خط، اگر فرهنگ و اعتقادات مشترکی میان آنها حاکم باشد، هم مسأله برخورد منافع به صورت عادی حل می‌گردد و هم قواعد تعاون و هم‌پیشرفتی بر اعضا حاکم می‌شود.^۷ اسلام در واقع بر همین نکته مهم تأکید می‌کند و اتباع خود را از فضای دولت - کشور بیرون می‌کشد. تفاوت‌های غیر فکری و کاملاً مادی را مانع یکی شدن نمی‌داند و مبنا را فکر و عمل منبعث از آن قرار می‌دهد. بر همین اساس، اسلام جامعه‌ای را با عنوان «امت»، فارغ از مرزهای مادی و شکلی ترسیم می‌کند و همه اشخاص آن را (اعم از حقیقی و حقوقی) نسبت به سرنوشت یکدیگر متعهد می‌نماید. این تعهد به اندازه‌ای بنیادین و مبنایی می‌گردد که قبل از آنکه بشر در قرن هفدهم تنها به شعارهایی چون «برادری، برابری و آزادی»^۸ برسد، اعضای جامعه اسلامی، رسماً با یکدیگر برادر شدند.^۹ این برادری دینی، سنگ بنای ایجاد «امت واحده» است و آیه ۵۲ سوره مؤمنون نیز به این یگانگی فکری، چنین اشاره می‌کند که: «وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ».^{۱۰} بر این اساس، اصل یازدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقرر می‌کند که:

به حکم آیه کریمه «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ»، همه مسلمانان یک امتند و دولت جمهوری اسلامی ایران، موظف است سیاست کلی خود را بر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد و کوشش پیگیر به عمل آورد تا وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام را تحقق بخشد.

پس در امت اسلامی، همه اتباع و اعضا از تساوی کاملاً پیشرفته‌ای با عنوان «برادری» بهره‌مند هستند. این برادری، علاوه بر مفهوم تساوی، بر مفاهیم دیگری چون اهمیت داشتن سرنوشت سایرین، حس ایثار و از خودگذشتگی و احترام، دلالت دارد. پیامبر اکرم ﷺ در حجة‌الوداع خطاب به مردم فرمودند:

ای مردم، سخن مرا بشنوید و به جان بسپارید. ... بدانید که هر مسلمان، برادر مسلمان دیگر است و مسلمانان با یکدیگر برادرند و برای هیچ کس

چیزی جز برادرش روا نیست؛ مگر آنچه را با رضا و رغبت خود به وی داده است، پس هرگز به جمع خود ستم روا ندارید (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۴۰۳، کتاب الحجج، باب ما امر النبی بالصیحة لائمة المسلمین، ح ۱).

در مورد تسری حکم برادری به کشورهای اسلامی با لحاظ اینکه برخی ضروریات زندگی بشری ایجاد کشورهای مستقل را در زمان حال ایجاد کرده است، باید اذعان نمود که روح برادری، مرز و تفاوت ظاهری نمی‌شناسد و هر مسلمانی، مشمول این برابری و تعهد نسبت به دیگر برادرانش می‌شود. پس کشورهای مسلمان نیز باید در عرصه بین‌المللی همانند یک پیکر واحد با مشکلات و بحرانها مقابله کنند و راه پیشرفت و توسعه جمعی را هموار سازند. بدین ترتیب، سیاست خارجی دولت‌های اسلامی نسبت به یکدیگر بر دو مبنای ذیل استوار می‌گردد:

۱- مقابله جمعی با مخاطرات و بحرانها؛

۲- هم‌افزایی و کمک متقابل برای پیشرفت و توسعه.

بر این اساس، برقراری ارتباط و توسعه ارتباطات موجود میان کشورهای اسلامی نیز در هر حوزه‌ای، یک امر لازم‌الاتباع است؛ زیرا بدین ترتیب، اولاً: سرنوشت کشورهای اسلامی، بیشتر از گذشته به یکدیگر گره می‌خورد و این یکی شدن و وحدت‌گرایی میان این کشورها را تعمیق بیشتری می‌دهد؛ ثانیاً: منافع هر اقدام بین‌المللی، همانند سرمایه‌گذاری بین‌المللی، ایجاد سازمانهای اقتصادی مشترک و انعقاد قراردادهای امنیتی، نخست به کشورهای اسلامی می‌رسد؛ ثالثاً: مانع ایجاد تهدیدها و مخاطرات بین‌المللی یا منطقه‌ای علیه اعضا می‌گردد^{۱۱} و مهمتر از همه، شکاف سطح توسعه‌یافتگی کشورهای اسلامی را کمتر می‌کند. حاصل این استراتژی در سیاست خارجی، آن است که دیگر یک کشور اسلامی در بدترین وضعیت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی قرار نمی‌گیرد و کشور دیگر، دارای درآمد ناخالص ملی بسیار هنگفت نمی‌گردد. شکاف کنونی، ناشی از روابط غیر اولویت‌بندی شده کشورهای اسلامی و عدم توجه به معیارهای دینی است. تأکید بر مسائل نژادی، قومی و مادی در سیاست خارجی کشورهای اسلامی، همانند تأکید بر عربیت و ایجاد سازمانهای موازی و غیر هماهنگ با سازمان کنفرانس اسلامی (مخصوصاً در

زمینه تهدید نظامی کشورهای اسلامی، همانند افغانستان، عراق و غزه) مهمترین گواه بر شکاف حاصل در جهان اسلام است.

بدین ترتیب، باید دید که اولاً: چه کشورهایی در عرصه بین‌الملل، اسلامی هستند؟ و ثانیاً: آیا هر کشور اسلامی با داشتن هرگونه سیاست خارجی ای مشمول سیاست خارجی فراگیر برادرانه کشورهای اسلامی می‌شود؟

در مطالعات فقهی فقهای متأخر و اسلام‌شناسان سرشناس کشورهای اسلامی، تحت عنوان دارالاسلام، ملاکهای معینی ذکر شده است که برخی از این ملاکها عبارتند از:

۱. جریان احکام اسلامی

به سرزمین‌هایی دارالاسلام گفته می‌شود که در آن احکام اسلامی جاری و نافذ باشد و منظور از دارالکفر، سرزمین‌هایی است که احکام اسلام در آن جریان و نفوذ ندارند.

به اعتقاد شهید اول، مقصود از دارالاسلام، مناطقی است که در آن حکم اسلام جریان دارد و در آن کفری یافت نمی‌شود، جز آنکه با مسلمانان پیمان دارد. ولی دارالکفر به مناطقی گفته می‌شود که در آنجا احکام و قوانین کافران مورد اجرا گذاشته می‌شود و در آنجا مسلمانی یافت نمی‌گردد، مگر آنکه با کافران پیمان صلح بسته باشد: «المراد بدارالاسلام ما ینفذ فیها حکم الاسلام، فلا یکون بها کافراً الا معاهداً... و اما دارالکفر فیهی ما ینفذ فیها احکام الکفار فلا یسکن فیها مسلم الا مسالماً» (شهید اول، بی‌تا، ج ۳، ص ۷۸).

در این دیدگاه، به دو عنصر مهم جمعیت و حکومت اشاره نشده است؛ مگر اینکه بگوییم وجود حکومت اسلامی کفایت می‌کند، ولی باز هم در تعریف شهید اول و شیخ طوسی (دیدگاه دوم) لزوم حکومت دیده نمی‌شود؛ بلکه از نظر ایشان، جریان دین کفایت می‌کند. از سوی دیگر در روایات^{۱۲}، ترکیب جمعیت هم ملاک می‌باشد؛ چنانکه بر ترکیبی از جمعیت که در آن مسلمانان غالب باشند، عنوان دارالاسلام نهاده شده است.

۲. مالکیت سرزمینی

این نظریه که به نوعی بر تعلق سرزمینی و حاکمیت مسلمانان دلالت می‌کند، به حکومت اسلامی و قواعد اسلامی کاری ندارد. شیخ طوسی در توضیح این نظریه بیان می‌کند که دارالاسلام به سرزمین‌هایی می‌گویند که مسلمانان آن را بسازند و اساساً قبل از آن، مشرکین در آن وارد نشده باشند؛ مثل بغداد و بصره یا سرزمین‌هایی که قبلاً متعلق به کفار بوده است؛ ولی مسلمانان آنها را فتح کرده، حکومت آن را در اختیار دارند. این فتح و غلبه می‌تواند با جنگ و یا قرارداد صلح مقرون به جزیه باشد و نهایتاً سرزمین‌هایی که قبلاً متعلق به مسلمانان بوده است، ولی هم اکنون کفار آن را تصرف کرده‌اند؛ مثل طرسوس (شهری میان انطاکیه و حلب):

دارالاسلام علی ثلاثة اضرب: بلد بنی فی الاسلام ولم یقریها المشرکون کبغداد والبصرة... والثانی کان دار کفر فغلب علیها المسلمون او اخذوها المسلمون او اخذوها صلحاً واقروهم علی ما کانوا علیه علی أن یؤدّوا الجزیة... والثالث دار کانت للمسلمین وغلب علیها المشرکون مثل الطرسوس (شیخ طوسی، ۱۳۹۶ق، ج ۲، ص ۳۴۳).

به نظر شیخ طوسی، دارالاسلام از سه دسته ذیل خارج نیست:

۱. شهرها و آبادی‌هایی که مسلمانان به وجود آورده‌اند؛ مانند بصره، بغداد و کوفه.

۲. منطقه‌هایی که مسلمانان آنجا را گشوده‌اند و یا مالک آن شده‌اند و یا اگر مالک نشده‌اند در برابر دریافت جزیه با مردم آنجا صلح کرده‌اند.

۳. مناطقی که قبلاً متعلق به مسلمانان بوده، ولی مشرکان بر آن دست یافته‌اند. علامه حلی حتی نظر شیخ طوسی را گسترش می‌دهد و به بند سوم آن این عبارت را اضافه می‌کند که لازم نیست اصالتاً آن سرزمین متعلق به مسلمانان باشد؛ مثل هند و روم (علامه حلی، ۱۴۲۷ق، ص ۱۲۶). بدین ترتیب، اسپانیا و بسیاری از سرزمین‌ها هنوز هم دارالاسلام هستند؛ در حالی که این مسأله غیر واقعی است.

۳. تسلط و حاکمیت سیاسی

معیار دارالاسلام «تسلط و حاکمیت سیاسی» است؛ به این معنا که سلطنت و

حاکمیت آن از آن مسلمانان باشد. محمد بن احمد سرخسی معتقد است: «المعتبر فی حکم دارالاسلام هو السلطان و المنفذ فی ظهور الحکم» (سرخسی، ۱۹۷۱م، ج ۴، ص ۱۰).

در این دیدگاه، برای جمعیت و جریان احکام اسلامی، نقشی در نظر گرفته نشده است. بدین ترتیب، مثلاً اگر در یک کشور اسلامی (مثل عراق یا فلسطین یا افغانستان) حکومتی اشغالگر و کافر، حاکم شود آن کشور، دیگر دارالاسلام نیست؛ اگرچه اغلب مردم آن مسلمان باشند.

۴. داشتن امنیت برای مسلمانان

دارالاسلام را در مقابل دارالحرب در نظر گرفته و بر اساس صلح و جنگ تقسیم‌بندی کرده‌اند. باید توجه داشت که جنگ با کشورهای دیگر، به معنای دارالحرب بودن آن کشورها نیست؛ بلکه فقیهان در برخی مناسبت‌ها، تمامی سرزمین‌های کافر نشین را دارالحرب و به مناسبت‌های دیگری دارالکفر یا دارالشک نامیده‌اند.

برای مثال، در روایت ابی بصیر در مورد نفی بلد و تبعید برخی بزهکاران چنین آمده است: «ینفی من بلاد الاسلام کلها، فان قدر علیه فی الشیء من الارض الاسلام قتل و لا امان له یلحق بالارض الشکر» (حرّ عاملی، ۱۳۷۳، ج ۱۸، ص ۶، ابواب حد المحارب، باب ۶).

محمد بن احمد سرخسی، دارالحرب را به گونه دیگری نیز تعبیر کرده است. وی معتقد است که دارالحرب به جایی گفته می‌شود که مسلمانان در آنجا امنیت ندارند (سرخسی، ۱۹۷۱م، ج ۳، ص ۱۸).

۵. جمعیت و امنیت

دارالاسلام، سرزمینی است که بیشتر مردم آن مسلمان باشند؛ به گونه‌ای که در انجام امور دینی خود و اقامه شعائر اسلامی از آزادی عمل و امنیت جانی و مالی برخوردار بوده و در روابط اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی جامعه، نفوذ چشم‌گیری داشته باشند. این دیدگاه مورد پذیرش کنفرانس اسلامی است و به این ترتیب، هم اکنون ۵۷ کشور اسلامی در سطح جهان وجود دارد؛ گرچه به تبع جدایی بخش جنوبی سومالی در همه‌پرسی سال ۲۰۱۱، پس از جریان فرآیند شناسایی احتمالی،

یک کشور دیگر نیز به این تعداد افزوده خواهد شد. دیدگاه‌هایی که سعی کرده‌اند تا مجموعی از عناصر فوق‌الذکر را داشته باشند. برای مثال، دکتر سبحان البرتونی در الموسوعة العربية المیسره، شرایطی را برای دارالاسلام بر شمرده است که به قرار زیر است:

۱. حاکم بودن مسلمانان بر آن؛
 ۲. اجرای احکام اسلام در آن بدون قید و شرط؛
 ۳. امنیت مالی و جانی غیر مسلمانان ساکن در آنجا؛
 ۴. بیشترین مردم آن مسلمان باشند (البرتونی، ۱۹۹۵م، ج ۲، ص ۷۷).
- نظر دیگری هم از سوی دکتر وهبه الزحیلی به این صورت ارائه شده است که دارالاسلام به جایی گفته می‌شود که شریعت اسلامی در آن پیاده می‌شود و حاکمی مسلمان بر آن حکمرانی می‌کند و مردم آن را مسلمانان و غیر مسلمانان تشکیل می‌دهند، ولی ساکنان غیر مسلمان آن تحت شرایطی در برابر حکم اسلام تسلیم هستند و حکومت اسلامی از جان و مال آنها نگهداری می‌کند و مقصود از غیر مسلمان در اینجا، اهل کتاب است (الزحیلی، ۱۹۷۴، ص ۱۶۹).

پس وی نیز عناصر تشکیل‌دهنده دارالاسلام را سه چیز می‌داند:

۱. بیشتر جمعیت مسلمان باشد؛
 ۲. به احکام و قوانین اسلامی عمل شود؛
 ۳. حکومت به دست مسلمانان باشد.
- به نظر، دیدگاه پنجم بیش از سایر نظریات با واقعیت انطباق دارد و می‌تواند مبتنی بر اصل وحدت میان کشورهای اسلامی، منافی که به مصلحت جهان اسلام است را در بر داشته باشد؛ چرا که اصل وحدت و ضمناً تحمل عملی اجرای قواعد ناظر به دارالاسلام از جمله تعاون برای امنیت و توسعه و همچنین مقابله با دارالحرب را نسبت به سایر نظریات بیشتر دارد.

پس از معین شدن اینکه کدام کشورها تحت قواعد دارالاسلام، کشور اسلامی نامیده می‌شوند، باید دید که آیا صرف همین اسلامی‌نامیده شدن کفایت می‌کند. به عبارت فقهی، لفظ مسلمان، کفایت از دلالت اعمی می‌کند یا دلالت صحیحی، ملاک است؟ در اینجا نظر مختار، همان دلالت صحیحی است؛ زیرا نام مسلمان برای منافق

هم به کار می‌رود؛ همان‌طور که امام صادق علیه السلام دلالت اعمی از عنوان مسلمان بودن را ملاک نمی‌داند. به این ترتیب جمعیت در کنار امنیت از عناصر حداقلی دارالاسلام است.

حارث بن مغیره از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «مسلمان برادر مسلمان است؛ او چشم او و آینه او و راهنمای اوست؛ فریض نمی‌دهد؛ به او ستم روا نمی‌دارد؛ به او دروغ نمی‌گویند و غیبتش را نمی‌کنند» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۱۶۶، کتاب الایمان و الکفر، باب اخوة المؤمنین، ح ۵). همچنین از ایشان نقل است که فرمودند: «کسی که صبح کند و به امور مسلمین اهتمام نرزد مسلمان نیست و کسی که بشنود فریاد مردی را که می‌گوید: ای مسلمانان! و پاسخ او را ندهد مسلمان نیست» (همان، ص ۱۶۴، کتاب الایمان و الکفر، باب الاهتمام بامور المسلمین، ح ۵). گذشته از روایات مذکور، آیه ۲۹ سوره فتح هم یک معیار بسیار کاربردی برای شناخت مسلمانان و کشورهای اسلامی ارائه می‌دهد: «وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءَ بَيْنَهُمْ».^{۱۳} بر اساس این آیه، هر دولتی که حتی به اسم یا تحت قواعد مذکور، اسلامی نامیده شود، ولی با کفار و دشمنان جهان اسلام روابط دوستانه و در مقابل، با کشورهای اسلامی روابط خصمانه و یا تیره‌ای داشته باشد،^{۱۴} هرگز یک کشور اسلامی محسوب نمی‌شود؛ بلکه تنها به‌طور اعمی یک کشور اسلامی نامیده می‌شود و بدون تردید، سیاست خارجی کشور مزبور منافقانه است. این سیاست هم‌اکنون در دوستی برخی کشورهای عربی با رژیم اشغالگر قدس و ایالات متحده آمریکا^{۱۵} به وضوح قابل مشاهده است.

بنابراین، رابطه با این کشورها نمی‌تواند از قواعد برادرانه تبعیت کند. بدین ترتیب، اگرچه برای جلوگیری از بیشتر شدن شکاف در پیکره جهان اسلام و ضربه رسیدن به مصالح اتباع مسلمان آنها، نمی‌توان حکم دولت‌های کافر را بر آنها جاری کرد، ولی الزاماً باید در هر رابطه و طرح‌ریزی‌ای از قواعد احتیاطی و تأمینی به‌نحو احسن بهره برد.^{۱۶}

بخش دوم: ارتباط با دولت‌های دارالکفر

همان‌طور که در مقدمه بیان کردیم، دین اسلام یک دین جهانشمول است و

کشورهای اسلامی نیز برای انجام رسالت جهانی اسلام، وظایف متعدد و متکثری دارند که اهم آنها ایجاد جهانی منطبق بر قواعد عادلانه و قانونمند است و این همه جز در گرو برقراری ارتباط و عرضه الگوهای عدل و آزادی در جهان میسر نمی‌شود. پس سیاست خارجی دولت‌های اسلامی، جدا از روابط برادرانه و متعهدانه با سایر دولت‌های مسلمان، برقراری روابط عادلانه و برابر با کشورهای غیر مسلمان بر اساس احترام متقابل و بدون اندیشه جنگ و تهدیدزایی برای امت اسلامی است. قرآن کریم در آیه ۸ سوره ممتحنه به صراحت بر این سیاست، تأکید می‌ورزد: «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ»^{۱۷} و پس از تأیید اصل رابطه، در مورد چگونگی و کیفیت رابطه با کفار، سه قاعده اساسی را مطرح می‌کند:

۱. عزت‌مداری؛

۲. عدم برقراری ارتباط نزدیک با کفار؛

۳. ارتباط متقابل و لزوم احتیاط در ارتباطات.

این مجموعه قواعد در آیات ۵۱ تا ۵۴ سوره مائده بیان شده است؛ برای مثال، در آیه ۵۱ این سوره چنین توصیه می‌شود «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ». در تفسیر این آیه در المیزان می‌خوانیم:

آنچه به‌طور اجمال از این آیات به‌دست می‌آید، این است که خدای سبحان در این آیات، مؤمنین را از اینکه یهود و نصارا را اولیای خود بگیرند، بر حذر داشته است و با شدیدترین لحن تهدیدشان می‌کند و در یک پیشگویی نسبت به آینده امر امت در اثر این موالات و دوستی با دشمنان خبر می‌دهد که اگر چنین کنید، بنیه روش دینی خود را از دست می‌دهید و آن وقت است که خدای تعالی، مردمی دیگر را برمی‌انگیزد که قائم به امر دین شوند و بنیه دین را بعد از انهدام به حالت اصلی و اولیش برگردانند.

همچنین در آیه ۵۴ سوره مائده، سیاست حکمت و عزت‌مداری مورد تأکید قرار گرفته است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ

أَذَلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ».

در فقه به این کشورها دارالکفر می‌گویند و با توجه به بخش اول، هر کشوری غیر از دارالاسلام یا دارالکفر است یا دارالحرب. دارالکفر کشورهایی هستند که در عین غیر اسلامی بودن با امت اسلامی دشمنی ندارند. این عدم دشمنی در عرصه بین‌المللی شاخص‌های متفاوتی دارد که به ترتیب می‌توان از آنها به شکل زیر یاد کرد:

۱. به رسمیت شناختن کشورهای اسلامی و نهادهای بین‌المللی آنها؛
۲. عدم وضع یا پیروی از سیاست‌های اسلام‌ستیزی^{۱۸} در عرصه ملی یا بین‌المللی؛^{۱۹}
۳. عدم حمله یا کمک مستقیم^{۲۰} به حمله به یک کشور اسلامی یا اشغال یک کشور اسلامی.

بنابراین، دارالکفر با دارالحرب تفاوت دارد؛ چون امروزه بسیاری از کشورهای دارالکفر با امضای پیمان‌نامه‌های مودت یا حتی با به رسمیت شناختن کشورهای مسلمان، دارالحرب محسوب نمی‌شوند، ولی سازمانها و یا کشورهایی همانند ناتو، ایالات متحده آمریکا، انگلیس و رژیم صهیونیستی، چون به کشورهای اسلامی (افغانستان، عراق، سوریه، لبنان، یمن و فلسطین) حمله می‌کنند یا اقدام به اشغال آنها کرده‌اند، دارالحرب هستند.

اصل اساسی در ارتباط با تمامی کشورهای کافر؛ اعم از دارالحرب و دارالکفر، رعایت قاعده «نفی سبیل» است. بر این اساس، دولت‌های کافر در هیچ زمینه‌ای حق تسلط بر دولت اسلامی را ندارند و هر نوع رابطه‌ای که به سلطه کافران بر مسلمانان بینجامد باطل است. این قاعده بر عزت و استقلال تام دولت اسلامی تأکید دارد.^{۲۱}

باید در نظر داشت که قاعده نفی سبیل، اگرچه از مختصات دولت اسلامی به حساب می‌آید، ولی یکی از اصول پذیرفته‌شده در تمامی نظامهای حقوقی دنیا است؛ به گونه‌ای که در حقوق بین‌الملل، از باب ارجحیت «منافع ملی»^{۲۲} در سیاست خارجی، بحث «حفاظت از تمامیت ارضی و استقلال تام» کشور طرح می‌شود که از لحاظ نتایج حاصله با نتایج قاعده نفی سبیل هم‌پوشانی بسیاری دارد؛ به‌ویژه آنکه منافع ملی، بدون هیچ تبعیضی، سبیل هر کشوری بر کشور دیگر را به‌طور مطلق نفی می‌کند.

بخش سوم: ارتباط با دولت‌های دارالحرب و نامشروع

دولت‌های کافر حربی به دولت‌هایی گفته می‌شود که ضمن بی‌حرمتی و توهین به کشورهای اسلامی و امت اسلامی و همچنین تبعیت از سیاست‌های اسلام‌ستیزی به بحران‌آفرینی در امت اسلامی اقدام می‌کنند. مهمترین مصداق این بحران‌زایی، برهم‌زدن امنیت و اختلال در نظم عمومی کشورهای مزبور و بین‌الدولی این کشورها است و نهایت درجه بحران‌زایی مذکور^{۲۳}، حمله و محاربه نظامی با کشور اسلامی و اشغال آنها تحت هر عنوان^{۲۴} می‌باشد. در اینجا سیاست خارجی دولت‌های اسلامی مصداق آیه ۲۹ سوره فتح است؛ یعنی در مقابل این دسته باید مواضعی به شدت خصمانه اتخاذ کرد. اصول سیاست خارجی دولت‌های اسلامی در قبال این کشورها به ترتیب عبارت است از:

۱. قطع هرگونه رابطه سیاسی - اقتصادی با دولت محارب؛
 ۲. ارسال پیام به دولت محارب برای تغییر مواضع خصمانه‌اش؛
 ۳. کمک و تعاون به کشور یا کشورهای اسلامی مورد تهاجم (و همچنین کشورهای مستضعف مورد تهاجم)؛
 ۴. بهره‌گیری مستقیم از هر ابزار مشروعی^{۲۵} برای مقابله با کشور محارب.
- این سیاست نیز همانند روش برخورد با دولت‌های دارالکفر، مورد تصریح قرآن کریم است. آیه ۹ سوره ممتحنه علاوه بر اینکه بر این سیاست خصمانه دلالت می‌کند،^{۲۶} به دو نکته مهم دیگر هم اشاره دارد:
- اول اینکه این روش و سیاست خصمانه، انحصاری و محتاج دلیل خاص است؛
 - دوم اینکه این روش، علاوه بر اینکه نسبت به دولت‌های دارالکفر اعمال می‌گردد، بلکه در مواردی نسبت به برخی دولت‌های محارب نیز اعمال می‌گردد.
- همان‌طور که آیه ۹ سوره ممتحنه نیز تأکید داشت، در کنار دولت‌های محارب، دولت‌های دیگری هم هستند که احکام آنها با دولت‌های کافر حربی یکی است و سیاست خارجی دولت اسلامی با آنها همانند دولت‌های کافر حربی است. این دولت‌ها شامل دولت‌های تروریستی و دولت‌های نامشروع است.
- دولت‌های تروریستی که در عرصه بین‌المللی برای دستیابی به منافع و اهدافشان،

امنیت جهانی را بر هم می‌زنند نیز حکم دولت‌های کافر حربی را دارند. امنیت جهانی نیز برای اسلام اهمیت دارد؛ چرا که از یک سو اسلام برای مسلمانان قائل به مسؤولیت جهانی نسبت به تحولات پیرامونشان است و از سوی دیگر، اساساً اسلام یک رسالت جهانی و عام‌الشمول دارد. البته ذکر این نکته اهمیت دارد که برخی از نظامها و دولت‌های قدرتمند جهانی، مانع از عرفی‌شدن مفهوم «دولت‌های تروریستی» می‌شوند؛ ولی اساساً باید به این نکته توجه کرد که تروریسم، یک مفهوم است و ناظر به ایجاد رعب و هراس برای دستیابی به مقاصد سیاسی خود به هر وسیله‌ای می‌باشد.^{۲۷} بدین ترتیب، هر شخصی (اعم از افراد و یا سازمانها و حتی دولت‌ها) می‌تواند عامل آن شود.

مشروعیت در نگاه دولت اسلامی یک مفهوم دوگانه است که از یک جهت باید بر مبنای قواعد اسلامی به ارزیابی آن پرداخت و از طرف دیگر با قواعد حقوق بین‌الملل. از نظر قواعد اسلامی، دولت‌ها و رژیم‌هایی را که محاربین^{۲۸} و بغات^{۲۹} بر پا می‌کنند، نامشروع است. دولت ساختگی خوارج در زمان امام علی علیه السلام و دولت‌های جدایی طلب یا گروهک مجاهدین خلق از مصادیق عدم مشروعیت یک وضعیت است و از نظر حقوق بین‌الملل، اساساً مسأله مشروعیت یک حکومت، موضوعی است که باید در ارتباط دولت - ملت در سرزمین تحت حاکمیت آن حکومت بررسی شود.^{۳۰} به عبارت دیگر، با اینکه مشروعیت در حقوق بین‌الملل یک مفهوم مستقل محسوب می‌شود، ولی جوهره آن را باید در مسائل داخلی آن کشور جست‌وجو کرد. برای مثال، شورای امنیت سازمان ملل متحد، بر اساس فصل هفتم منشور سازمان ملل «اقدام و موارد تهدید علیه صلح - نقض صلح - و اعمال تجاوز» و مشخصاً بر اساس ماده ۳۹ این فصل که مقرر می‌دارد: «شورای امنیت وجود هرگونه تهدید علیه صلح - نقض صلح - و اعمال تجاوز را احراز و توصیه‌هایی خواهد نمود یا تصمیم خواهد گرفت که برای حفظ یا اعاده صلح یا امنیت بین‌المللی به چه اقداماتی بر طبق مواد ۴۱ و ۴۲ باید مبادرت شود» را از عوامل نامشروع بودن یک وضعیت می‌داند. این شورا در ۱۶ ژوئن ۱۹۹۳، طی قطعنامه شماره ۸۴۱ در موضوع کودتای نظامیان علیه دولت هائیتی اعلام کرد: «شورا مصراً خواستار اعاده حکومت قانونی در هائیتی به ریاست ژان برتراند آریستید می‌باشد».^{۳۱}

در نتیجه، بر اساس این قطعنامه، حکومتی مشروع است که بر اساس قوانین آن کشور - به ویژه قانون اساسی - مستقر شده باشد. علاوه بر این شرط، مطابق قطعنامه‌های شماره ۲۱۶ و ۲۱۷ در سال ۱۹۶۵ و قطعنامه ۲۲۱ در سال ۱۹۶۶ علیه «روزریا» در مورد تأسیس رژیم تبعیض‌نژادی، همچنین قطعنامه‌های ۳۹۲ و ۴۱۸ علیه رژیم آپارتاید آفریقای جنوبی و همچنین جلسه اضطراری «۷/۲- ۱۹۸۱ ES» در مورد تبعیض‌نژادی رژیم نژادپرست اسرائیل و حق مردم فلسطین که با وتو منجر به صدور قطعنامه نشد، قواعد بین‌المللی، مشروعیت یک حکومت را بر اساس فاکتورهای ماهوی متعددی از جمله عدم استعماری‌بودن حاکمیت، اشغالگر یا خارجی‌بودن، غیر آپارتایدبودن حاکمیت و عدم توسل به زور مسلحانه برای ازبین‌بردن کامل حق تعیین سرنوشت اتباع به رسمیت می‌شناسد. به این مشروعیت در حقوق بین‌الملل، «دوژوره»^{۳۲} می‌گویند. البته نوع دیگری از شناسایی وجود دارد که ضمن شناسایی دولت به عنوان یک وضعیت مستقر، از شناسایی حقوقی آن به عنوان دولت مشروع خودداری می‌کند که به آن شناسایی «دوفاکتو»^{۳۳} می‌گویند. شرط شناسایی حالت اخیر نیز این است که حاکمیت مزبور از «کنترل مؤثر لازم و عملی» در قلمرو خود برخوردار باشد (Tinoco Case, R.I.A.A., ۱۹۲۳, Vol.I, no.۳۷۵, P.۳۸۱).

بر همین اساس، در حمایت از مردم دارالاسلام فلسطین و عدم شناسایی دولت مجعول اسرائیل در ماده (۱) قانونی که در سال ۱۳۶۹ شمسی با عنوان «قانون حمایت از انقلاب اسلامی مردم فلسطین» وضع شد، این گونه مقرر گشته است: «سرزمین فلسطین به ملت فلسطین تعلق داشته و دارد و رژیم اشغالگر قدس و حکومت غاصب صهیونیست‌ها که با ظلم و غصب و قتل عام و جنایت بر این سرزمین و بیت المقدس مسلط گردیده اند، غاصب و ظالم و محکومند و بر همه ملت‌ها و انسانهای حق‌طلب جهان، خصوصاً مسلمانان و بالاخص مردم و حکومت جمهوری اسلامی ایران، لازم است از مردم ستم‌دیده و آواره و مبارز فلسطین تا رسیدن به حقوق حقه خویش به هر نحو ممکن، حمایت و دفاع نمایند» و بر همین اساس و در راستای اصل عدم شناسایی و پیگیری حکم اصل یکصد و پنجاه و چهارم قانون اساسی، ماده ۸ این قانون، اشعار می‌دارد: «هر نوع برقراری رابطه اقتصادی و تجاری و فرهنگی با کمپانی‌ها و مؤسسات و شرکت‌های وابسته به صهیونیست‌ها

در سطح جهان ممنوع می‌باشد».

نتیجه‌گیری

این پژوهش که بر پایه سیاست خارجی دولت اسلامی با سایر کشورهای جهان نگارش یافته است، یک تحقیق اکتشافی و کاربردی می‌باشد که بر مبنای قواعد وضع شده توسط نص قرآن کریم و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و تطبیق آن بر مسائل روز عرصه بین‌المللی تنظیم گشته و تکلیف دولت اسلامی را در برابر هر کشور یا سازمان بین‌المللی برای طراحی سیاست خارجی تبیین نموده است.

بر این اساس، سیاست خارجی دولت اسلامی در عرصه بین‌المللی با کشورهای اسلامی باید برادرانه و دارای روابط کامل و همه‌جانبه باشد؛ چنانکه هم در مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و هم در اصل یازدهم قانون اساسی بر آن تأکید شده است. ولی در مقابل، این روابط با کشورهای دارالکفر، به سطح روابط متقابل و عادلانه تقلیل می‌یابد (ذیل اصل یکصد و پنجاه و دوم) و در درجه بعد این روابط، نسبت به کشورهای دارالحرب، بسیار خصمانه و به قولی مصداق «أَشِدَّاءَ عَلَى الْكُفَّارِ» مطابق اصل یکصد و پنجاه و یکم (تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ) و صدر اصل یکصد و پنجاه و دوم خواهد بود. همچنین در توضیح هر یک از موارد اصول سیاست خارجی با کشورهای مذکور، به دولت‌های در حکم آنها نیز اشاره کردیم که این موارد شامل دولت‌ها و وضعیت‌های نامشروع، تروریستی، منافق، محارب و بغات می‌شود. در مجموع آنچه که به عنوان نهایی‌ترین نتیجه این تحقیق می‌توان به آن اشاره کرد، این است که غیر از آنکه جامعیت احکام اسلامی، هیچ یک از مسائل انسانی را حتی در عرصه بین‌الملل مورد غفلت قرار نداده است، بلکه در اصول سیاست خارجی دولت اسلامی - به عنوان عضوی فعال از امت اسلامی و بازیگری تعیین‌کننده در جامعه جهانی - استراتژی روابط کیفی و رتبی حاکم است.

یادداشت‌ها

۱. خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین [خود] قرار دهد؛ همان‌گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند جانشین [خود] قرار داد و آن دینی را که برایشان پسندیده است، به سودشان مستقر کند و بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند [تا] مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند و هر کس پس از آن به کفر گراید، آنانند که نافرمانند.
۲. برخی وی را پادشاه مصر و اسکندریه نیز دانسته‌اند.
۳. آیه ۲۵ سوره حدید؛ آیه ۹۰ سوره نحل؛ آیه ۲۹ سوره اعراف؛ آیه ۱۵ سوره شوری و آیه ۶۷ سوره مائده.
۴. با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به [شیوه‌ای] که نیکوتر است، مجادله نمای. در حقیقت، پروردگار تو به [حال] کسی که از راه او منحرف شده داناتر و او به [حال] راه‌یافتگان [نیز] داناتر است.
۵. بگو: «این است راه من که من و هر کس (پیروی‌ام) کرد با بینایی به سوی خدا دعوت می‌کنیم و منزّه است خدا و من از مشرکان نیستم».
۶. آیه ۳۹ سوره انفال بیان می‌کند: «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ»؛ و با آنان بجنگید تا فتنه‌ای بر جای نماند و دین، یکسره از آن خدا گردد. پس اگر [از کفر] باز ایستند، قطعاً خدا به آنچه انجام می‌دهند بیناست.
۷. آیه ۱۰ سوره حجرات بر این برادری و روحیه تعاون تأکید می‌کند: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوِيكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»؛ در حقیقت مؤمنان با هم برادرند. پس میان برادرانتان را سازش دهید و از خدا پروا بدارید، امید است که مورد رحمت قرار گیرید.
۸. مقدمه قانون اساسی فرانسه، با الهام از اعلامیه حقوق بشر و شهروند ۱۷۸۹ فرانسه، «آزادی، برابری و برادری» را شعار جمهوری لائیک فرانسه می‌داند:
«Le peuple français proclame solennellement son attachement aux Droits de l'homme et aux principes de la souveraineté nationale tels qu'ils ont été définis par la Déclaration de ۱۷۸۹, confirmée et complétée par le préambule de la Constitution de ۱۹۴۶, ainsi qu'aux droits et devoirs définis dans la Charte de l'environnement de ۲۰۰۴. En vertu de ces principes et de celui de la libre détermination des peuples, la République offre aux territoires d'Outre-Mer qui manifestent la volonté d'y adhérer des institutions nouvelles fondées sur l'idéal commun "de liberté, d'égalité et de fraternité" et conçues en vue de leur évolution démocratique».
۹. آیه ۱۱ سوره توبه، این برادری دینی را فارغ از هر تفاوت مادی و ظاهری، تنها معطوف به اعتقاد می‌داند: «فَإِن تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَأِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَتُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ»؛ پس اگر توبه کنند و نماز را بر پا دارند و زکات دهند، در این صورت، برادران دینی شما می‌باشند و ما آیات [خود] را برای گروهی که می‌دانند، به تفصیل بیان می‌کنیم.

۱۰. «و در حقیقت، این امت شماسست که امتی یگانه است و من پروردگار شمایم. پس از من پروا دارید».

۱۱. اصل یکصد و پنجاه و چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در تشریح اصل حمایت از دولت‌های اسلامی و مستضعف چنین مقرر می‌کند: «جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسد. بنابراین، در عین خودداری کامل از هر گونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر، از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند».

۱۲. برای مثال، روایت اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام؛ *وسائل الشیعه*، ج ۲، ابواب نجاسات، ح ۵.
 ۱۳. «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ»؛ محمد صلی الله علیه و آله پیامبر خداست و کسانی که با اویند بر کافران، سختگیر [و] با همدیگر مهربانند.

۱۴. آیه ۱۳۹ سوره نساء این رفتار را به منافقان نسبت می‌دهد و آن را به شدت نکوهش می‌کند: «الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَلِيتُّعُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا»؛ هم آنان که غیر از مؤمنان، کافران را دوستان [خود] می‌گیرند. آیا سربلندی را نزد آنان می‌جویند؟ این خیالی خام است!؛ چرا که عزت، همه از آن خداست.

۱۵. خصومت رژیم اشغالگر قدس که با ایجاد قواعد آپارتاید در اراضی فلسطین و آواره‌سازی بیش از پنج میلیون فلسطینی و لبنانی از وطنشان بر همه دولت‌های جهان - فارغ از هر نوع عقیده و سیاستی - آشکار است. سیاست‌های ضد اسلامی ایالات متحده آمریکا نیز با وقوع اتفاقات تروریستی ۱۱ سپتامبر و اشغال افغانستان و عراق کاملاً مشهود می‌باشد؛ به علاوه آنکه آمریکا حامی رژیم صهیونیستی و تمامی دولت‌های غیر مردمی و دیکتاتوری منطقه خاورمیانه نیز می‌باشد.

۱۶. بر اساس نص صریح قرآن آیه ۱۴۰ سوره نساء - حکم منافقان با کفار حربی یکی است: «وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَتَعَدَّوْا مَعَهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذًا مِثْلُهُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا»؛ و البته [خدا] در کتاب [قرآن] بر شما نازل کرده است که هر گاه شنیدید آیات خدا مورد انکار و ریشخند قرار می‌گیرد، با آنان منشینید تا به سخنی غیر از آن درآیند؛ چرا که در این صورت، شما هم مثل آنان خواهید بود. خداوند، منافقان و کافران را همگی در دوزخ گرد خواهد آورد.

۱۷. [اما] خدا شما را از کسانی که در [کار] دین با شما نجنبیده و شما را از دیارتان بیرون نکرده‌اند، باز نمی‌دارد که با آنان نیکی کنید و با ایشان عدالت ورزید؛ زیرا خدا دادگران را دوست می‌دارد.

۱۸. Islamophobia.

۱۹. وضع قوانین و مقررات یا صدور حکم ناقض مصونیت حاکمیت علیه کشورهای اسلامی از بارزترین نمودهای این سیاست‌ها می‌باشد؛ برای مثال، ایالات متحده آمریکا با وضع قوانین FSIA، TRIA، PVA و DNAA مصونیت جمهوری اسلامی ایران را نقض کرده است و در محاکم داخلی خود به صدور حکم علیه جمهوری اسلامی ایران و توقیف اموال و دارایی‌های آن در سراسر جهان به استناد این دعاوی دروغین که غالباً از سوی یهودی‌های اسرائیلی (مانند دعوای

فلاتو، هیزر یا جنکو علیه جمهوری اسلامی ایران) طرح شده است، می‌پردازد.

۲۰. Aide direct.

۲۱. آیه ۱۴۱ سوره نساء چنین مقرر می‌دارد: «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ بِكُمُ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فِتْحٌ مِّنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحِذْ عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعُكُم مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»؛ هم آنان که مترصد شمايند؛ پس اگر از جانب خدا به شما فتحي برسد، می‌گویند: «مگر ما با شما نبوديم؟» و اگر برای کافران نصیبی باشد، می‌گویند: «مگر ما بر شما تسلط نداشتيم و شما را از [آورد در جمع] مؤمنان باز نمی‌داشتيم؟» پس خداوند، روز قیامت میان شما داوری می‌کند و خداوند هرگز بر [زبان] مؤمنان، برای کافران راه [تسلطی] قرار نداده است.

آیات دیگری هم بیانگر قاعده «نفی سبیل» هستند؛ برخی از این آیات عبارتند از: آیه ۴۲، ۹۱ و ۹۳ سوره توبه، آیه ۴۱ سوره شوری؛ آیه ۳۴، ۹۰ و ۱۳۹ سوره نساء؛ آیه ۲۸ سوره آل عمران و آیه ۸ سوره منافقون. به علاوه، احادیث بسیار زیادی نیز در تشریح و تبیین این آیات وجود دارد که از جمله می‌توان به روایت «الاسلام يعلو ولا يعلى عليه» از رسول اکرم ﷺ (شیخ صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۵۶۷)، «الاسلام يزید و لا ينقص فورث المسلم من اخيه اليهودی» از پیامبر اکرم ﷺ (همان) و «فلاسلام يزید خيراً و لا يزید شراً» از پیامبر اعظم (حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۷۶) اشاره کرد.

۲۲. National Interests.

۲۳. در این میان تحریم، قصد تغییر رژیم‌ها و اخذ سیاست‌های مداخله‌جویانه سیاسی - حقوقی با استفاده ابزاری از نهادهای منطقه‌ای و بین‌المللی نیز از مصادیق قابل توجه محاربه محسوب می‌گردد.

۲۴. در حقوق بین‌الملل، ایالات متحده آمریکا و ناتو قصد دارند نهاد جدیدی را با عنوان «مداخله حقوق بشردوستانه» وضع کنند که به آنها اجازه هر اقدام نظامی و توسل به زور را به بهانه نقض فاحش حقوق بشر می‌دهد. این نهاد، بدین ترتیب تعریف شده است: «مداخله بشردوستانه، دخالتی است که با استفاده از زور و برای جلوگیری از نقض حقوق افراد صورت می‌گیرد» (کرمی، جهانگیر، شورای امنیت و مداخلات بشردوستانه، ص ۴۹).

۲۵. در سیاست خارجی دولت اسلامی، بهره‌گیری از ابزارهای غیر مشروع برای مقابله و یا حتی آنچه که در حقوق بین‌الملل به آن «دفاع مشروع» گفته می‌شود، جای ندارد. بر همین اساس، استفاده از سلاحهای نامتعارف، مثل بمبهای اتمی یا شیمیایی مطرود است؛ همان‌طور که در سیره نبوی اعمالی چون آتش‌زدن جنگل یا مسموم کردن آب رودخانه برای ضربه‌زدن به دشمن ممنوع بوده است.

۲۶. «إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُم مِّن دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوهُمْ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» فقط خدا شما را از دوستی با کسانی باز می‌دارد که در [آر] دین با شما جنگ کرده و شما را از خانه‌هایتان بیرون رانده و در بیرون‌راندنتان با یکدیگر همپشتی کرده‌اند و هر کس آنان را به دوستی گیرد، آنان همان ستمگرانند.

۲۷. ماده اول لایحه قانونی مبارزه با تروریسم در تعریف تروریسم، مفهومی نزدیک به محاربه را ارائه

می‌دهد: «آن دسته از جرایم خشونت‌آمیزی که با انگیزهٔ به‌وحشت‌افکندن مردم به منظور اجبار دولت جمهوری اسلامی ایران یا سایر دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی به انجام فعل یا ترک فعلی ارتکاب یابند، جرم تروریستی محسوب می‌شوند».

۲۸. قانون مجازات اسلامی با تعریف محاربه در مادهٔ ۱۸۳ به شدت با این عامل مخل امنیت و حتی ناقض حقوق شهروندی افراد، مقابله کرده است. مادهٔ ۱۸۳ بیان می‌کند: «هر کس که برای ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم، دست به اسلحه ببرد، محارب و مفسد فی الارض می‌باشد».

۲۹. به آنان که در برابر امام (یا نائب او) و حکومت اسلامی قیام کنند «بُغات» (باغیان) یا «اهل بغی» می‌گویند.

۳۰. دکترین جفرسون (Jeferson) بیان می‌کند که دولتی که بر اساس یک نظام دموکراتیک و قانون اساسی (Constituant Pouvoir) مستقر نگردد، مشروع نیست و قابلیت شناسایی در حقوق بین‌الملل را ندارد. همچنین مادهٔ هفتم پیمان پاریس (۱۸۵۶م) شرط شناسایی یک دولت را «استقرار قانونی» آن عنوان می‌کند (Jochen Abr. Frowein, Recognition, *Encyclopedia of Public international Law*, vol. ۱۰, ۱۹۸۷, PNHC, p. ۳۴۰). برای مطالعه بیشتر مراجعه کنید به: سیدمحمد مهدی غمامی و مسعود اخوان، *ابعاد حقوقی جنگ اسرائیل علیه غزه*، مبنای عدم شناسایی رژیم صهیونیستی و مسألهٔ طرح دعوا در محاکم بین‌المللی توسط ایران، ص ۴۹.

۳۱. SC Res ۸۴۱, SC ۵۶۴۹, ۱۶ june ۱۹۹۳.

۳۲. De Jure.

۳۳. De Facto.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم، ترجمهٔ آیه‌الله مکارم شیرازی.
۲. البرتونی، سبحان، الموسوعة العربية المیسره، قاهره: دارالشعب، ۱۹۹۵م.
۳. الزحیلی، وهبه، آثار الحرب فی الفقه الاسلامی، دمشق: دارالفکر، ۱۹۷۴م.
۴. حر عاملی، وسائل الشیعه، تهران: منشورات المکتبه الاسلامیه، ۱۳۷۳.
۵. سرخسی، محمد بن احمد، شرح السیر الکبیر، قاهره: صلاح الدین منجد، ۱۹۷۱م.
۶. شهید اول، محمد بن جمال الدین مکی، الدروس الشرعیه، قم: انتشارات مکتبه مفید، بی‌تا.
۷. شیخ صدوق، ابو جعفر محمد بن علی بن بابویه قمی، من لایحضره الفقیه، بیروت: دارالصعب - دارالتعارف، ۱۴۰۱ق.
۸. شیخ طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، مبسوط، بیروت: دارالکتاب الاسلامیه، ۱۳۹۶ق.
۹. علامه حلی، تذکره الفقهاء، قم: دارالتقرب الاسلامی، ۱۴۲۷ق.
۱۰. غمامی، سیدمحمد مهدی و اخوان، مسعود، ابعاد حقوقی جنگ اسرائیل علیه غزه (بررسی قوانین و مصوبات جمهوری اسلامی ایران پیرامون مسألهٔ فلسطین)، تهران:

- دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۹.
۱۱. کرمی، جهانگیر، شورای امنیت و مداخلات بشردوستانه، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۴.
۱۲. کلینی، ابی جعفر محمد بن یعقوب، اصول کافی، قم: دارالکتب الاسلامیه، ج ۵، ۱۳۶۳.
۱۳. ماوردی، ابی الحسن علی بن محمد، الاحکام السلطانیه، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۶ق.
۱۴. w.taliafrou, Jeffery, security seeking under anarchy, **international security** ۲۰۰۰, vol.۲۵, no۳.
۱۵. Abr. Frowein, Jochen, Recognition of State, **Encyclopedia of Public International Law**, vol.۱۰, ۱۹۸۷, PNHC.
۱۶. M.F.Wilky, An Analysis of the Practice of Recognition, **Harvard International law**, vol.۱۸, ۱۹۷۷.
۱۷. Loi Constitutionnelle Francaise.
۱۸. UN Report, ۲۰۰۹.
۱۹. Tinoco case (United Kingdom/Costa Rica), R.I.A.A., Vol.I,no۳۷۵, ۱۹۲۳.